

سرشناسه: ساده، صابر، ۱۳۶۶ -
عنوان و نام پدیدآور: امروز دوشنبه نیست / صابر ساده؛ ویراستار محمدرضا مردانیان.
مشخصات نشر: تهران: نشر سیب سرخ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۸۱ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۴۲-۲۸-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف۴۴۸۵/الف/۷۸/PIR
رده بندی دیویی: ۸۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۴۰۱۳۵

www.ketab.ir

صابر ساده

امروز دوشنبه نیست



نشر سمیه سرخ

تهران - ۱۳۹۸

امروز دوشنبه نیست

صابر ساده

صفحه آرایی و حروف چینی: وحید احباری

ویراستار: محمدرضا مردانیان

طراح جلد: سارنگ مؤید

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: سازمان چاپ تهرانی

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۴۲-۲۸-۲

نشر سیب سرخ

تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ پارسا، پلاک ۱۰۳

۶۶۹۷۲۹۷۶ - ۶۶۹۷۳۱۸۳

www.nashresibesorkh.ir



فهرست

۷	مقدمه
۱۳	رژ قرمز
۱۴	خمیازه
۱۵	حمام شوایی‌ها
۱۶	سیاه_ سفید_ خاکستری
۱۷	کوری
۱۹	مرگ در وان
۲۰	مترسک
۲۱	مرگ در رستوران
۲۲	هندوانه چوبی
۲۴	امروز دوشنبه است
۲۶	ولنگاری
۲۷	بیست و یک گرم
۲۸	بعد از ظهر سگی
۲۹	نازی آباد ^۱
۳۰	نازی آباد ^۲
۳۱	اسب خوابیده روی تخت
۳۲	اسب خوابیده روی تخت
۳۳	آزیر
۳۴	آزیر
۳۵	نامه‌ای به رئیس‌جمهور
۳۸	نامه‌ای به رئیس‌جمهور
۴۰	ترس از ارتفاع
۴۲	این خانه سیاه است
۴۴	نشاندرتال
۴۶	روپاه
۴۷	میدان اعدام
۴۹	باز هم میدان اعدام
۵۰	جشن تولد

۵۱	انفجار در قوطی حلبی
۵۳	دست خون
۵۵	چراغ خطر
۵۷	دلم برایت تنگ است
۵۸	طعم گس مرگ
۶۲	باد در علفزار
۶۳	شام آخر
۶۶	لامپ صد
۶۷	باد
۶۹	کافه
۷۱	کوک
۷۳	مسخ
۷۴	زجر
۷۵	بمب
۷۶	یونان باستان
۷۸	اگر
۸۰	روح

مقدمه

همان‌د شعر تنها رفیق من است و بالاخره هر آدمی نیاز دارد با یک نفر رفاقت یارینه داشته باشد. با او حرف بزند، درد دل کند، شوخی کند، بگوید، بخندد، قهر کند، از هم دوری بگیرند و بعد با آغوش باز به سراغ هم بروند. در هر زمان از جهان خسته شدم، هر زمان اسیر روزگار کشدار و مریض شدم، هر زمان از خنجم بیزار شدم، به سراغ شعر رفتم. شعر حال دلم را خوب می‌کند. رفیق است و رفاقت بلد است. عشق است دیگر. آدمی با عشق چگونه باید تا کند؟ به چه رفاقت سختی ست این رفاقت. شعر رفیق خودخواهی ست. همه چیز را برای حواس من می‌خواهد. دوست ندارد کسی به جایگاهش نزدیک هم بشود. می‌خواهد خود را باشد و دلبری‌هایش. فقط کافی ست احساس کند جایگاهش از رتبه‌ی اول به دستم رفته، چنان قهر می‌کند، چنان آدمی را ویران می‌کند، چنان دل را می‌ترساند، چنان آدمی را می‌شکند که تا مدت‌ها صدای شاعر شنیده نمی‌شود. مگر می‌شود عشق تا به این حد اسیر کننده؟ و مگر می‌شود آدمی تا به این حد از این لذت ببرد که جان و دلش را بدهد تا در این اسارت غرق تر شود؟ مگر این غیر از دیوانگی ست؟

شعرهای این کتاب محصول نوشتن‌های ده سال اخیر من است. در زندگی آن قدر روزهای کوتاه و بلند داشته‌ام که به واسطه‌ی تجربه‌های مختلف بتوانم هر لحظه و هر دقیقه با شعر طرف شوم و آن قدر شعر نوشته شده و چاپ نشده دارم که اگر تا ده سال دیگر فقط دست ببرم در گنجی و کتاب بیرون بیاورم باز هم شعر برای چاپ هست. همان طور که مقاله و نمایشنامه و فیلم‌نامه و تحقیق و پژوهش هم هست. و این از خصلت ادبیات است. ادبیات به خودش را بر همه چیز برتری می‌دهد و برتر می‌داند و اصلاً برتر هم هست و نمی‌گذارد کاری جز ادبیات انجام بدهی. با این اوصاف همیشه سعی کرده‌ام شعری بنویسم که شایسته‌ی خواندن باشد؛ شایسته‌ی فهمیده شدن. حال شما بگو حاضرش اصلاً یک نفر. برای من یک نفر با هزاران نفر فرقی ندارد. مهم این است که نغذغه‌هایم را مطرح کنم و چه زبانی بهتر از شعر و ادبیات و البته سعی کرده‌ام شرم شبیه شعر کسی نباشد که این خود بحثی مفصل است و نمی‌دانم چقدر در این رفتار، موفق بوده‌ام. با این اوصاف که شعرهای زیادی برای چاپ دارم از چند شعری از کتاب‌های قبلم را نیز در این کتاب آورده‌ام. شعرهایی که بارها با دست‌نویس‌ترین شکل ممکن مورد سرقت قرار گرفته‌اند. البته شعرهایی که از بندش حق بر سرقت شده بسیار بیشتر از این چند شعر است اما به همین چند شعر بسند که به چه بسا در شعری مانند شعر درخت حتی شاعرش را هم عوض کرده‌اند. در ادبیات ادبی یک خط، یک سطر و یک ایده دزدیده می‌شود اما به لطف فضای مجازی و بعضی از نادوستان بی‌سواد، مورد بوده که کل شعر را یکجا صاحب شده‌اند و بر این سرقت خود نیز ایمان دارند. در حالتی بالاتر این بوده که

شعر را کامل مصادره کرده و بعد به نام یکی از انسان‌های معروف جهان زده‌اند. چه بسا فلانی هیچ رابطه‌ای هم با شعر نداشته و ندارد اما این‌ها از عجایب ما محسوب می‌شود که می‌توانیم شعر و شاعرش را با هم مورد سرقت ادبی قرار بدهیم. جالب‌تر اینکه اگر حرفی هم بزنیم متهم می‌شویم به بی‌سوادی. متهم می‌شویم به بخل و حسد و حتی مورد بوده که متهم شده‌ایم به سرقت شعر خودمان. بگذریم. سر قصه و غصه دراز است و حال نوشتن این چیزها نیست. این سطور را نوشتم تا فقط یک جنبه را شرح بدهم و بگویم و آن اینکه خواهش می‌کنم بدون منبع موثق هیچ حرف را قبول نکنیم و باور کنید یک شاعر به معنای واقعی کلمه‌ی شاعر، برای سرودن هر شعرش سال‌ها عرق‌ریزان روحی داشته و زجر کشیده و بهر از انسانیت است که شعرش که تنها محصول زندگی‌اش نیز هست را به این‌همه راحتی مصادره کنند و ما ساکت بمانیم و بدون منبع معتبر بپذیریمش. شعر هنر ملی ماست. بهتر است مراقبش باشیم.

ارادتمند: صابر ساده